

مرحوم نائینی سپس به امر دوّم اشاره کرده و می‌نویسد:

«الثانی ان القدرة قد تكون شرطاً عقلياً للتكليف و غير دخيلة في ملاك الفعل أصلاً فيكون اعتبارها في فعالية التكليف من جهة حكم العقل بقبح خطاب العاجز و قد تكون شرطاً شرعياً و دخيلة في ملاك (و على الثاني) فاما ان يكون الشرط هي القدرة المطلقة أو القدرة الخاصة (و على الثاني) فاما ان تكون الخصوصية المأخوذة فيها هو حصولها بعد حصول مقدمة بخصوصها من مقدمات الوجوب كالاستطاعة بالنسبة إلى وجوب الحج فلا أثر للقدرة قبلها أو تكون الخصوصية هو حصول القدرة في زمان الواجب فقط فهذه شقوق أربعة.»^۱

توضیح:

۱. قدرت گاهی شرط عقلی است و گاهی شرط شرعی است.
۲. شرط عقلی یعنی اینکه شارع قدرت را داخل در موضوع نکرده و لذا آنچه دارای ملاک است، نفس عمل است ولی عقل می‌گوید نمی‌توان به عاجز خطاب کرد و لذا می‌گوئیم اگر قدرت نداری، تکلیف برای تو فعلیت ندارد.
۳. شرط شرعی یعنی اینکه شارع قدرت را داخل در موضوع کرده است یعنی گفته این کار را قدرت داری انجام بده.
۴. شرط شرعی هم دو گونه است یا قدرت مطلق به عنوان شرط شرعی اخذ شده است و یا قدرت خاصه‌ای شرط شده است.
۵. اگر قدرت خاصه‌ای، شرط شده است، یا این خصوصیت عبارت است از اینکه قدرت باید بعد از یکی از مقدمات وجوبیه حاصل شود (قدرت انجام حج اگر بعد از استطاعت مالی، موجود بود، حج واجب است) و یا خصوصیت عبارت است از اینکه در لحظه انجام عمل، مکلف قدرت داشته باشد.
۶. پس ۴ صورت داریم.

۱. أجود التقریرات، ج ۱، ص ۱۵۰.



مرحوم نائینی سپس درباره این شقوق اربعه چنین می گوید که:

الف) اگر قدرت شرط عقلی است: (مثال: قدرت اتیان جهاد) در این صورت به محض اینکه عبد قدرت پیدا کرد، باید واجب را اتیان کند. و اگر قبل از وقت است، مکلف باید قدرت را حفظ کند. پس اگر قبل از بلوغ، کسی قادر است، باید قدرت را حفظ کند.

ان قلت: قبل از بلوغ چگونه قائل به وجوب تحصیل و ابقاء قدرت می شوید، در حالیکه قبل از بلوغ وجوبی در کار نیست.

قلت: بلوغ شرط تکالیف شرعی است که به سبب حکم عقل کشف نمی شوند ولی اگر حکم شرعی از حکم عقلی استفاده می شود، بلوغ شرط آن نیست.

«فان قلت أليس البلوغ من الشرائط العامة فكيف يمكن القول بوجوب تحصیل القدرة أو إبقائها قبله حتى

يكون متمماً للجعل الأول حفظاً للغرض (قلت) البلوغ انما يكون شرطاً للتكاليف الشرعية التي لم تستكشف

بقاعدة يستقل العقل بها و اما التكاليف الشرعية التي استكشفت من استقلال العقل بحكم فلا موجب لكون

البلوغ شرطاً لها بل هي ثابتة في حق كل من يكون قابلاً لتوجه التكليف إليه و ان لم يكن بالغاً بل يستحيل

اشتراط تلك التكاليف بالبلوغ و عدم تحققها قبله لمنافاته للحكم المستقل به العقل كما في وجوب المعرفة

في الأصول الاعتقادية قبل البلوغ فان العقل يستقل به لأن يكون المكلف مؤمناً في أول زمان بلوغه.»^۱

پس اگر جایی قدرت، شرط عقلی است، قبل از زمان واجب باید آن را حفظ کرد و اگر این کار را نکردیم (مقدمات مفوتّه را ترک کردند) در زمان واجب به سبب عدم قدرت خطاب نیست ولی عقاب هست.

ما می گوئیم:

۱. ما حصل فرمایش ایشان آن است که: ایشان مدعی است که مکلف قبل از وقت «قدرت بر ابقاء قدرت»

دارد و مرادشان آن است که الآن می تواند به گونه ای عمل کند که در آینده «قدرت بر عمل واقع در آن

زمان» را داشته باشد، و به همین جهت الآن امکان تحصیل قدرت را دارد چراکه الآن می تواند «قدرت بر

عمل واقع در آن زمان» را تحصیل کند.

اما اینکه چرا قبل از اینکه شرط واجب محقق شود (وقت آینده) عقلاً لازم است «قدرت» را تحصیل کند،

به این جهت است که قدرت شرط عقلی است و عقل می گوید نباید کاری کرد که در زمان عمل خود را

۱. أجود التقريرات، ج ۱، ص ۱۵۱.



عاجز نمود.

به عبارت دیگر: مرحوم نائینی می‌فرماید قدرت اگر شرط عقلی بود، عقل می‌گوید (مرحوم نائینی نام این حکم را متمم جعل می‌گذارد) باید آن را تحصیل کرد ولی اگر تحصیل نکردید در زمان واجب قدرت ندارید و لذا تکلیف ندارید (فعلیت تکلیف و خطاب شرعی بالفعل موجود نیست) ولی عقاب دارید.

۲. اما به نظر می‌رسد عقل نمی‌گوید باید تحصیل قدرت کنید بلکه می‌گوید نباید خود را عاجز کنید و این همان حکم عقل به «الامتناع بالاختیار...» است. توجه شود که اگر بگوئیم «وجوب تحصیل قدرت» حکم عقل است، دیگر نمی‌توان قدرت را شرط فعلیت تکلیف دانست ولی اگر گفتیم کسی که قبلاً «قدرت بر ایجاد قدرت حین العمل» دارد، قادر بر عمل است و چنین کسی نباید خود را عاجز کند، می‌توانیم بگوئیم قدرت شرط فعلیت است.

